

۵- تقسیم جهان

بین اتحادیه های سرمایه داران

اتحادیه های انحصاری سرمایه دارن، کارتل ها، سندیکاها و تراست ها قبل از هر چیز بازار داخلی را بین خود تقسیم می کنند و تولید کشور معین را به طور کم یا بیش کامل به تصاحب خود در می آورند. ولی در دوران سرمایه داری بازار داخلی ناگزیر با بازار خارجی مربوط است. سرمایه داری مدت هاست که بازاری در مقیاس جهانی به وجود آورده است. و به میزانی که صدور سرمایه افزایش می یافت و روابط خارجی و مستعمراتی و «منطقه ی نفوذ» بزرگ ترین اتحادیه های انحصار به انواع اقسام توسعه می پذیرفت به همان نسبت هم «طبیعتاً» کار به سازش جهانی بین آن ها و تشکیل کارتل های جهانی کشیده می شد.

این مرحله ی نوینی از تمرکز جهانی سرمایه و تولید است که به طور غیرقابل مقایسه ای از مرحله ی پیشین بالاتر است. حال ببینیم این مافوق انحصار چگونه به وجود می آید.

صنعت الکتریک- برای کامیابی های نوین تکنیک و برای سرمایه داری پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم از همه بیشتر جنبه ی مشخصه دارد. این صنعت در دو کشور از پیشروترین کشورهای سرمایه داری نوین یعنی ایالات متحده و آلمان از همه جا بیشتر ترقی کرده است. در آلمان بحران سال ۱۹۰۰ به ویژه در رشد تمرکز در این رشته تأثیر شدید داشت. بانک ها که تا این موقع دیگر به حد کافی با صنایع جوش خورده بودند در دوران این بحران به منتهی درجه موجب تسریع نابودی

بنگاه های نسبتاً کوچک و بلع آن ها به توسط بنگاه های بزرگ گردیده و آن را تشدید نمودند. ایدلس می نویسد: «باتک ها دست کمک خود را درست از سر آن بنگاه هائی برمی داشتند که بیش از همه به این کمک نیازمند بودند و بدین طریق ابتدا موجب اعتلای سرسام آور و سپس ورشکستگی قطعی آن شرکت هائی گردیدند که به حد کافی با باتک ها ارتباط محکم نداشتند».*

در نتیجه پس از سال ۱۹۰۰ عمل تمرکز گام های عظیمی به پیش برداشت. تا سال ۱۹۰۰ در صنعت الکتریک هشت یا هفت «گروه» وجود داشت، ضمناً هر یک از این گروه ها از چندین شرکت تشکیل می شد (مجموع آن ها ۲۸ بود) و در پشت هر یک از آن ها ۲ تا ۱۱ باتک ایستاده بود. مقارن سال های ۱۹۰۸-۱۹۱۲ تمام این گروه ها در دو یا یک گروه متحد شدند. اینک چگونگی این جریان:

گروه های موجود در صنعت الکتریک

کومر	برگمان	زیمنس و هالسکه شوکرت و شرکاء	اونیون A.E.G	فلتن و هیلنوم لامایر	قبل از سال ۱۹۰۰.....
در سال ۱۹۰۰ ورشکست شد	برگمان	زیمنس و هالسکه- شوکرت	A.E.G. (شرکت ژنرال الکتریک)	فلتن و لامایر	مقارن سال ۱۹۱۲.....
	زیمنس و هالسکه- شوکرت		A.E.G. (شرکت ژنرال الکتریک)		
«کنوپراسیون» به هم پیوسته از سال ۱۹۰۸					

شرکت مشهور A. E. G. (شرکت ژنرال الکتریک) که بدین طریق به وجود آمده بر ۱۷۵-۲۰۰ شرکت (مطابق سیستم «اشتراک») سیادت دارد و مبلغ کل سرمایه ی تحت اختیار وی تقریباً به یک میلیارد و نیم می رسد. تنها تعداد نمایندگی های مستقیم

*- ایدلس، کتاب نام برده، ص- ۲۳۲.

آن در خارجه به ۳۴ می رسد که در بیش از ده کشور دانرند و ۱۲ تای از آن ها شرکت های سهامی هستند. حتی مطابق حساب سال ۱۹۰۴ سرمایه هائی که در آن موقع به توسط صنعت الکتریک آلمان در خارجه به کار انداخته شده بود ۲۳۳ میلیون مارک را تشکیل می داد که ۶۲ میلیون آن در روسیه به کار انداخته شده بود. حاجتی به تذکر نیست که «شرکت ژنرال الکتریک» بنگاه «مرکب» عظیمی است که محصولات کاملاً گوناگونی را از سیم و عایق گرفته تا اتومبیل و هواپیما تولید می کند- تنها تعداد شرکت های تولید مصنوعات آن به ۱۶ می رسد.

ولی تمرکز در اروپا در عین حال یکی از اجزاء متشکله ی پروسه تمرکز در آمریکا بود. این جریان بدین طریق انجام گرفت: (رجوع شود به مقاله «عجیب و مدهش» در منتخب آثار تک جلدی لنین صفحه ۵۸۹- مترجم).

بدین طریق دو «دولت» الکتریک به وجود آمد: هاینینگ در مقاله ی خود تحت عنوان «راه تراست الکتریک» می نویسد: «شرکت های الکتریک دیگری که به کلی مستقل از این دو باشند در روی زمین یافت نمی شوند». پیکره های زیرین می تواند میزان گردش کالا و عظمت بنگاه های هر دو «تراست» را تا اندازه ای که البته به هیچ وجه کامل نیست، تصویر نماید:

سود خالص (به میلیون مارک)	تعداد کارمندان	گردش کالا (به میلیون مارک)		
۳۵/۴	۲۸۰۰۰	۲۵۲	: ۱۹۰۷	آمریکا: «کمپانی ژنرال الکتریک» G.E.C.
۴۵/۶	۲۳۰۰۰	۲۹۸	: ۱۹۱۰	
۱۴/۵	۳۰۷۰۰	۲۱۶	: ۱۹۰۷	آلمان: «شرکت ژنرال الکتریک» A.E.G.
۲۱/۷	۶۰۸۰۰	۳۶۲	: ۱۹۱۱	

«کمپانی ژنرال الکتریک» (General Electric C°)		
کمپانی ادیسون تجارتخانه ای مخصوص اروپا به نام «کمپانی فرانسوی ادیسون» تأسیس می نماید که اختراعات را در اختیار تجارتخانه آلمانی می گذارد	کمپانی توپسون-هانوستون تجارتخانه ای مخصوص اروپا تأسیس می کند	آمریکا
«شرکت ژنرال الکتریک» A.E.G.	«اونیون کمپانی الکتریک»	آلمان
«شرکت ژنرال الکتریک» A.E.G.		

در سال ۱۹۰۷ بین تراست آمریکائی و آلمانی قراردادی درباره ی تقسیم جهان منعقد می شود. رقابت از بین می رود. «کمپانی ژنرال الکتریک» (G.E.C.) ایالات متحده و کانادا را «دریافت می نماید»؛ آلمان، اتریش، روسیه، هلند، دانمارک، سوئیس، ترکیه و کشورهای بالکان به «شرکت ژنرال الکتریک» (A.E.G.) «می رسد». قراردادهای مخصوصی هم -البته سری- منعقد می گردد که مربوط است به «شرکت های دختر» که در رشته های جدید صنعت و نیز در کشورهای «تازه ای» که هنوز رسماً تقسیم نشده اند- نفوذ کرده اند. قرار مبادله ی اختراعات و تجربیات نیز گذاشته شد*.

به خودی خود واضح است که رقابت با این تراست جهانی که در واقع منحصر به فرد است و سرمایه ای بالغ بر چند میلیارد در اختیار دارد و در تمام اطراف و اکناف جهان از خود دارای «شعب»، نمایندگی ها، دانه ی اطلاعات و ارتباط و غیره است تا چه اندازه دشوار می باشد. ولی بدیهیست تقسیم جهان بین دو تراست نیرومند، مسأله ی تجدید تقسیم آن را در صورتی که تناسب قوا به علت ناموزنی تکامل یا جنگ و ورشکستگی و غیره دچار تغییر گردد، از بین نمی برد.

* - Riesser، مقاله ی نام برده؛ Dioritsch، نگارش نام برده، ص-۲۳۹؛ Kurt Heinig، مقاله نام برده.

صنعت نفت نمونه ی آموزنده ای از تلاش برای یک چنین تجدید تقسیم یا مبارزه در راه تجدید تقسیم را به دست می دهد.

ایدلس در سال ۱۹۰۵ نوشت: «بازار جهانی نفت هنوز هم بین دو گروه مالی بزرگ تقسیم شده است: «تراست نفت» راکفلر (Standard oil C-y) در آمریکا و کارفرمایان نفت روس – باکو و روتشیلد و نوبل. هر دو گروه با یکدیگر ارتباط محکمی دارند، ولی اکنون چند سال است موقعیت انحصاری آن ها از طرف پنج دشمن مورد تهدید قرار گرفته است»*: (۱) تحلیل رفتن منابع نفت آمریکا؛ (۲) بنگاه رقابت کننده ی ماتتاشف در باکو؛ (۳) منابع نفت در اطریش و (۴) در رومانی؛ (۵) منابع نفت در ماوراء اقیانوس، به خصوص در مستعمرات هلند (غنی ترین بنگاه های متعلق به سامونل و شل که هم چنین با سرمایه ی انگلیسی مربوط اند). سه رشته بنگاه اخیر با بانک های بزرگ آلمان که بزرگ ترین بانک ها یعنی «بانک آلمان» در رأس آنانست مربوطند. این بانک ها مستقلاً و طبق نقشه، صنعت نفت را مثلاً در رومانی ترقی داده اند تا «برای خود» نقطه ی اتکائی داشته باشند. میزان سرمایه ی خارجی را در صنعت نفت رومانی در سال ۱۹۰۷ بالغ بر ۱۸۵ میلیون فرانک می دانستند که ۷۴ میلیون آن را سرمایه آلمانی تشکیل می داد**.

مبارزه ای آغاز گشت که در مطبوعات اقتصادی به مبارزه در راه «تقسیم جهان» موسوم است. از یک سو «تراست نفت» راکفلر که می خواست هر چه هست به چنگ خود آورد، در خود هلند یک «شرکت دختر» تأسیس کرد و منابع نفتی را در هند، هلند خریداری نمود تا بدین طریق بر دشمن عمده ی خود یعنی تراست هلند و انگلیس به نام «شل» ضربه وارد نماید. از سوی دیگر «بانک آلمان» و دیگر بانک های برلن می کوشیدند از رومانی «به خاطر منافع خودشان» «دفاع نموده» و آن را با روسیه بر ضد راکفلر متحد سازند. راکفلر سرمایه اش به طور غیرقابل مقایسه ای هنگفت تر

* - ایدلس، ص- ۱۹۳.

** - Diouritch، ص- ۲۴۵.

بود و سازمانی عالی برای حمل و نقل و رساندن نفت به مصرف کنندگان در اختیار داشت. مبارزه ی می بایستی به شکست کامل «بانک آلمان» تمام شود و در سال ۱۹۰۷ همین طور هم شد. برای «بانک آلمان» یکی از این دو راه باقی می ماند: یا از «منافع نفتی» خود دست بکشد و متحمل میلیون ها خسارت شود و یا تن به اطاعت دهد. راه اخیر انتخاب و قراردادی با «تراست نفت» بسته شد که برای «بانک آلمان» بسی زیان بخش بود. به موجب این قرارداد «بانک آلمان» موظف می شد «به هیچ گونه اقدامی به زیان منافع آمریکایی دست نزنند» ولی ضمناً پیش بینی شده بود هر گاه قانون انحصار دولتی نفت آلمان از تصویب بگذرد این قرارداد از درجه ی اعتبار ساقط گردد.

آن گاه «کمدی نفت» آغاز می گردد. یکی از سلاطین نفت آلمان به نام فون گوینر، رئیس «بانک آلمان» به توسط منشی مخصوص خود به نام اشتانوس پرله انحصار نفت دست به تبلیغات می زند. تمام دستگاه عظیم بزرگ ترین بانک برلن و تمام «ارتباطات» وسیع به جنبش می آید، از فریادهای «میهن پرستانه» مطبوعات بر ضد «یوغ» تراست آمریکایی گوش فلک کر شده بود و رایشتاگ تقریباً به اتفاق آراء در ۱۵ مارس سال ۱۹۱۱ قطعنامه ای تصویب می نماید که در آن از دولت دعوت می شود طرح لایحه ی انحصار نفت را تنظیم کند. دولت این نظریه «مقبول عامه» را دستاویز قرار داد و چنین به نظر می رسید «بانک آلمان» که می خواست طرف آمریکایی قرارداد خود را فریب دهد و از طریق انحصار دولتی به کارهای خویش بهبودی بخشد بازی را برده است. پادشاهان آلمانی نفت از پیش از مزه ی سودهای هنگفتی که می بایستی به چنگ آورند و از سودهای صاحبان کارخانه های قند در روسیه دست کمی نداشت لذت می بردند... ولی اولاً بین بانک های بزرگ آلمان بر سر تقسیم غنیمت نزاع افتاد و «شرکت خرید بروات» از روی منافع حریصانه «بانک آلمان» پرده برداشت؛ ثانیاً دولت از مبارزه با راکفلر به هراس افتاد، زیرا بسی مشکوک به نظر می رسید آلمان بتواند سوای وی از جانی نفت به دست آورد (قدرت

تولیدی رومانی چندان زیاد نیست؛ ثالثاً یک حواله ی یک میلیاردی در سال ۱۹۱۳ برای تدارکات جنگی آلمان واصل گشت. لذا لایحه ی انحصار را معوق گذاشتند. «تراست نفت» را کفلر عجالتاً از مبارزه پیروزمند بیرون آمده است.

مجله «بانک» چاپ برلن در این باره نوشت، آلمان فقط در صورتی می تواند با «تراست نفت» مبارزه کند که نیروی برق را انحصار نماید و نیروی آب را به برق ارزان مبدل کند. ولی اضافه کرد: «انحصار برق هنگامی عملی خواهد شد که برای مولدین آن ضروری گردد و به ویژه هنگامی که ورشکستگی بزرگ آتی صنایع برق در شرف وقوع باشد و هنگامی که آن ایستگاه های عظیم و گران قیمت برق که اکنون در همه جا از طرف «کنسرن های» خصوصی صنعت برق ساخته می شود و اکنون این «کنسرن ها» از شهرها و دولت ها و غیره برای این ایستگاه ها انحصارهای جداگانه ای تحصیل می کنند- دیگر قادر نباشند با نفع کار کنند، آن گاه باید نیروی آب را به کار انداخت؛ ولی نیروی آب را نمی شود به حساب دولت به برق ارزان تبدیل کرد، بلکه باز هم باید آن را به یک «انحصار خصوصی تحت کنترل دولت» واگذار کرد، زیرا صنایع خصوصی هم اکنون یک سلسله معاملات منعقد کرده، و پاداش های کلانی برای خود منظور نموده اند... وضع انحصار پتاس چنین بود، وضع انحصار نفت چنین است و وضع انحصار برق نیز چنین خواهد بود. اکنون دیگر موقعیست که سوسیالیست های دولتی ما که یک پرنسیپ ظاهر فریب، دیده ی بصیرت آن ها را کور کرده است، بالاخره به این موضوع پی برند که در آلمان انحصارها هیچ گاه چنین هدفی را تعقیب نکرده و نیل به این نتیجه را در نظر نداشته اند که به مصرف کنندگان سود رسانده یا این که لاقفل قسمتی از منافع کارفرمایی را به دولت واگذار کنند، بلکه تمام همشان مصروف بر این بوده است که به حساب دولت صنایع خصوصی را که به سرحد ورشکستگی رسیده است شفا بخشند».*

* - ۱۹۱۳, I, p. ۳۸۸; ۱۹۱۲, ۲, p. ۶۲۹; ۱۹۱۲, I p. ۱۰۳۶; «Die Bank»

این ها اقتصاددانان بورژوازی آلمانند که به ناچار دست به یک چنین اعترافات گران بهائی زده اند. ما در این جا برای العین می بینیم چگونه انحصارهای خصوصی دولتی در دوران سرمایه ی مالی درهم می آمیزند و یکی می شوند و چگونه هر دو این ها در حقیقت امر فقط حلقه های جداگانه ی مبارزه ای امپریالیستی هستند که بین بزرگ ترین انحصارها برای تقسیم جهان جریان دارد.

در کشتی رانی بازرگانی هم رشد عظیم تمرکز کار را به تقسیم جهان منجر نموده است. در آلمان دو شرکت که از بزرگ ترین شرکت ها هستند از دیگران متمایز شده اند: «هامبورک- آمریکا» و «للوید آلمان شمالی». سرمایه ی هر یک از آنان به ۲۰۰ میلیون مارک (سهام و برگ های وام) می رسد و هر دو کشتی هائی در اختیار دارند که بهای آن ها به ۱۸۵-۱۸۹ میلیون مارک بالغ است. از طرف دیگر در آمریکا روز اول ژانویه سال ۱۹۰۳ تراست مرگان به نام «کمپانی بین المللی بازرگانی بحری» تشکیل گردید که ۹ شرکت کشتی رانی آمریکائی و انگلیسی را متحد می کرد و سرمایه ای بالغ بر ۱۲۰ میلیون دلار (۴۸۰ میلیون مارک) در اختیار داشت. در همان سال ۱۹۰۳ بین شرکت های عظیم آلمانی و این تراست آمریکائی و انگلیسی قراردادی درباره ی تقسیم جهان بر زمینه تقسیم منافع منعقد گشت. شرکت های آلمانی از رقابت در امر حمل و نقل بین انگلستان و آمریکا صرف نظر کردند. دقیقاً معین شدن که کدام بنادر به کدامیک از آن ها «واگذار می گردد»، کمیته ی مشترکی برای بازرسی تشکیل شد و غیره. قرارداد برای مدت ۲۰ سال منعقد گشت و در آن دور اندیشانه قید شد در صورت جنگ قرارداد اعتبار خود را از دست خواهد داد.*

تاریخچه ی تشکیل کارتل بین المللی ریل نیز بسی آموزنده است. در سال ۱۸۸۴ هنگامی که امور صنعتی دچار شدیدترین انحطاط ها بود کارخانه های ریل سازی انگلستان، بلژیک و آلمان برای اولین بار در صدد تأسیس یک چنین کارتلی بر

*- ریسر، کتاب نام برده، ص- ۱۲۵.

آمدند. توافق یافتند که در بازار داخلی کسورهای که در این توافق داخل شده اند رقابت ننمایند و اما بازارهای خارجی را به این نسبت بین خود تقسیم کنند: انگلستان ۶۶ درصد، آلمان ۲۷ درصد و بلژیک ۷ درصد. هندوستان تماماً به انگلستان واگذار شد. بر ضد یکی از شرکت های انگلیسی که در این توافق داخل نشده بود به جنگ مشترکی مبادرت گردید که مخارج آن به نسبت معین از محل فروش مشترک تأمین می شد. ولی در سال ۱۸۸۶ این اتحادیه در نتیجه ی خروج دو شرکت انگلیسی از آن، منحل گردید. این که در دوره های بعدی اعتلای صنعتی حصول توافق میسر نگردید موضوع شاخصی است.

در آغاز سال ۱۹۰۴ در آلمان سندیکای پولاد تأسیس شد. در نوامبر سال ۱۹۰۴ کارتل بین المللی ریل بدین نسبت تجدید شد: انگلستان ۵۳/۵ درصد، آلمان ۲۸/۸۳ درصد، بلژیک ۱۷/۶۷ درصد، سپس فرانسه در سال اول و دوم و سوم به ترتیب با نسبت ۴/۸ و ۵/۸ و ۶/۴ درصد به آن ملحق شد و این مافوق صد درصد یعنی ۱۰۴/۸ درصد و غیره بود. در سال ۱۹۰۵ «تراست پولاد» ایالات متحده («کوپراسیون پولاد») و سپس اتریش و اسپانیا به آن پیوستند. فوگلشتین در سال ۱۹۱۰ نوشت: «اکنون تقسیم کره زمین به پایان رسیده و مصرف کنندگان بزرگ و در درجه اول راه آهن های دولتی، چون دیگر جهان تقسیم شده و منافع آنان را به حساب نیاورده اند. باید مانند شاعر در عرش ژوپیتر زندگی کنند»**.

سندیکای بین المللی روی را نیز یادآور می شویم که در سال ۱۹۰۹ تأسیس شد و میزان تولید را دقیقاً بین پنج گروه از کارخانه ها بدین ترتیب تقسیم کرد: کارخانه های آلمان، بلژیک، فرانسه، اسپانیا و انگلستان؛ - سپس تراست بین المللی باروت را یادآور می شویم که بنا به گفته ی لیفمان «اتحاد کاملاً نوین و محکمی بین تمام فابریک های تولید مواد منفجره آلمان است که بعدها به اتفاق فابریک های

** - «Organisationsformen» Vogelstein، ص- ۱۰۰.

دینامیت سازی فرانسه و آمریکا که به همین طریق تشکیل شده بودند به اصطلاح تمام جهان را بین خود تقسیم کردند».*

در سال ۱۸۹۷ به حساب لیفمان جمعاً در حدود ۴۰ کارتل بین المللی با شرکت آلمان وجود داشت، ولی برای سال ۱۹۱۰ این تعداد دیگر به ۱۰۰ می رسد.

برخی از نویسندگان بورژوازی (که کارل کائوتسکی هم که نسبت به خط مشی مارکسیستی مثلاً سال ۱۹۰۹ خود کاملاً خیانت ورزیده به آنان پیوست) بر این عقیده بودند که کارتل های بین المللی یعنی یکی از برجسته ترین مظاهر بین المللی شدن سرمایه امید برقراری صلح بین ملت ها را در دوران سرمایه داری امکان پذیر می نمایند. این عقیده از لحاظ تنوریک به کلی باطل و از لحاظ عملی چیزی نیست جز سفسطه جونی و وسیله ای برای دفاع بی شرمانه از بدترین نوع اپورتونیزم. کارتل های بین المللی نشان می دهند که انحصارهای سرمایه داری اکنون تا چه درجه ای رشد یافته و مبارزه بین اتحادیه های سرمایه داران بر سر چیست. نکته ی اخیر از مهم ترین نکات است؛ فقط این نکته است که مفهوم تاریخی و اقتصادی آن چه را که روی می دهد برای ما روشن می سازد، زیرا شکل مبارزه ممکن است به علل گوناگونی که از لحاظ نسبی جنبه ی جزئی و موقتی دارند همواره تغییر کند و تغییر هم می کند، ولی ماهیت مبارزه، مضمون طبقاتی آن، مادامی که طبقات وجود دارند به هیچ وجه ممکن نیست تغییر نماید. واضح است که مثلاً بورژوازی آلمان که کائوتسکی در استدلالات تنوریک خود ماهیتاً به آن گرویده است (در باره ی این موضوع بعداً هم صحبت خواهد شد) نفعض در این است که مضمون مبارزه اقتصادی کنونی (تقسیم جهان) را پرده پوشی نموده گاه روی یک شکل این مبارزه و گاه روی شکل دیگر آن تکیه کند. همین اشتباه را کائوتسکی مرتکب می شود. البته در این جا صحبت بر سر بورژوازی آلمان نبوده بلکه بر سر بورژوازی جهانیست. اگر می بینیم سرمایه داران جهان را تقسیم می کنند علتش کینه توزی خاص آنان نبوده بلکه این

* - A. ۲, «Kartelle und Trusts», Liefmann, ص-۱۶۱.

است که مرحله کنونی تمرکز آن ها را وادار می کند برای تحصیل سود در این راه گام گذارند؛ ضمناً آن ها جهان را «به نسبت سرمایه»، «به نسبت نیرو» تقسیم می کنند، زیرا در سیستم تولید کالائی و سرمایه داری شیوه دیگری برای تقسیم نمی تواند وجود داشته باشد. نیرو نیز به نسبت تکامل اقتصادی و سیاسی تغییر می کند. برای درک آن چه که به وقوع می پیوندد باید دانست چه نوع مسائلی در نتیجه ی تغییر نیرو حل می شود و اما این که این تغییر جنبه ی «صرفاً» اقتصادی دارد یا غیراقتصادی (مثلاً جنگی) مسأله ایست فرعی که در نظریات اساسی مربوط به دوران نوین سرمایه داری نمی تواند هیچ گونه تغییری وارد نماید. تعویض مسأله ی مربوط به مضمون بند و بست هائی که بین اتحادیه های سرمایه داران به عمل می آید با مسأله ی مربوط به شکل مبارزه و بند و بست ها (که امروز مسالمت آمیزست، فردا مسالمت آمیز نیست و پس فردا باز هم مسالمت آمیز نخواهد بود) معنایش تنزل تا حد سفسطه جونیست.

دوران سرمایه داری نوین به ما نشان می دهد بین اتحادیه های سرمایه داران بر زمینه تقسیم اقتصادی جهان مناسبات معینی به وجود می آید. به موازات این جریان و به مناسبت آن بین اتحادیه های سیاسی یعنی دولت ها نیز بر زمینه تقسیم ارضی جهان و مبارزه بر سر مستعمرات یعنی «مبارزه در راه تحصیل سرزمین اقتصادی» مناسبات معینی به وجود می آید.

منبع: منتخب آثار تک جلدی لنین صفحه ی ۳۹۲

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵